

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةَ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ
سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا
طَوِيلًا.

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابوالقاسم محمد و على آله
الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيما بقیة الله فی الارضين ارواحنا فداه و عجل الله
تعالى فرجه الشريف.

استدلال به روایات مبارکات برای اثبات این جهت که مراد از امر به معروف و نهی از
منکر یک معنای عام و جامعی است که دارای انواع متعدد است پایان یافت و تقاریب
مختلفی هم داشت حالا آن تقاریبی که عرض می‌شد این‌ها در مستوای واحد نبودند البته،
بعضی‌هایشان در حد دلالت بودند ظهور بودند بعضی‌های آن‌ها هم در حد ایماء و اشاره و
این‌ها، حالا مجموعاً از آن روایات می‌توان این ظهور را استفاده کرد که بعید نیست که
شارع مقدس یا به نحو حقیقت شرعی و یا به نحو استعمال مجازی یا به نحو حکومت
بالاخره این‌ها را هم امر به معروف و نهی از منکر حساب کرده است و قهراً اگر این جور
شد تنوع پیدا می‌کند و این که بگوییم امر به معروف و نهی از منکر دارای انواعی است
قلبی، حالا یا تغییر بدھیم قلبی را به یک عبارت دیگری، به جای قلبی بگوییم کارهایی که از
خود شخص سر می‌زند افعالی که از شخص سر می‌زند بدون سخن، مثل چهره در هم
کشیدن و عبوس کردن و قهر کردن و امثال ذلک، کما این که مرحوم شهید اول در دروس
قلب را اصلاً ذکر نفرموده در مراتب، همان هجر و این‌ها را اول فرموده بعد فرموده آن
البته چیز قلبی هم واجب، خودش یک واجب دیگری است ربطی ندارد مرتبه‌ی اول را اصلاً
قلب قرار نداده این‌جا، آن سری امور قرار داده این مرتبه‌ی اول، بعد مرتبه‌ی لسان، بعد
مرتبه‌ی ید، بعد هم فرموده خب قلب هم البته اعتقاد قلبی یا چیه قلبی هم واجب، آن
برای خودش یک واجب دیگری است که ربطی به امر به معروف و نهی از منکر ندارد این
از روایات استفاده می‌شود منتها حالا علی تقدیر الاستفاده ققد یقال که آن روایات و آن
مطلب معارض است با روایات دیگری که از آن روایات استفاده می‌شود که نه مراد شارع
از امر و نهی همین امر و نهی عرفی است و این را صاحب جواهر قدس سره مطرح
فرموده. عبارت ایشان را عرض می‌کنم. فرموده «إذ لا يخفى على من احاط بما ذكرناه
من النصوص و غيرها أنَّ المراد بالامر بالمعروف و النهی عن المنکر الحمل على ذلک
بإيجاد المعروف و التجنب عن المنکر لا مجرد القول» از آن روایت این مطلب استفاده
می‌شود حالا چه جوری استفاده می‌شود دیگر ایشان در صدد تقریب بیان و استدلال نبودند

تقریبش به همان وجوه عدیده‌ای است که بیان شد. یا از راه غرض و آن بیاناتی که گفته شد یا از باب آن روایت به آن شکلی که گفته شد بالاخره از آن روایات ایشان می‌فرماید استفاده می‌کنیم که مقصود شارع امر به معروف یعنی حمل کردن افراد، وادار کردن افراد برای این که معروف را انجام بدهند نهی از منکر هم یعنی وادار کردن مردم از این که تجنّب بورزند از انجام گناه لا مجرد القول، خب اگر این جور شد خب تنوّع پیدا می‌کند «و إن كان يقتضيه ظاهرُ لفظ الامر والنهي» اگر چه مجرد قول بودن را اقتضا می‌کند ظاهر کلمه‌ی امر و ظاهر کلمه‌ی نهی، امر و نهی ظاهرش این هست که باید به لفظ گفته بشود، نه هر چیزی که با آن «بعث بشود هر چیزی که با او طرف را وادار انسان می‌کند به این‌ها نمی‌تواند. پس ایشان تصریح می‌کند می‌گوید قبول داریم که ظاهر واژه‌ی امر و نهی قول است نه مطلق حمل کردن، ولی ما به برکت روایات فهمیدیم این مسئله را، «بل و بعض النصوص عن واردة فی تفسیر قوله تعالى: قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْجَارَةُ» از روایات وارده‌ی تحت این آیه‌ی مبارکه استفاده می‌شود که نه، مقصود شارع از امر و نهی همان امر و نهی قولی است و لفظی است. این بحث را البته ما، در ابتدای، در سال 94 در ابتدای یعنی در آن فصلی که گفتیم اصل معروف و منکر از موضوع باید بحث کنیم معروف چه هست منکر چه هست امر چه هست امر چه هست نهی چه هست آن‌جا تفصیلاً این موارد را مطرح کردیم البته این‌جا با آن‌جا عموم و خصوص من وجه است بین آن، آن‌چه که این‌جا گفتیم و آن‌چه که آن‌جا گفتیم عموم و خصوص من وجه هست بین‌شان، خیلی مفصل آن‌جا بحث کردیم من ارجاع می‌دهم به این که آقایان حتماً آن مباحث را باید مطالعه بفرمایند آن‌جا خیلی مطلب گفته شده حالا این‌جا به اندازه‌ی این که خالی نباشد از این که تذکری هم راجع به محارب باشد این‌جا عرض می‌کنیم. آن روایت این هست «قال الصادق علیه السلام» بله فرموده که «المشتملة» آن روایاتی که مشتمل است «على الاكتفاء بالقول ... إفعلا كذا، و اتركوا كذا عن...» «قال الصادق علیه السلام فی خبر عن عُبَيْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ لَمَّا تَرَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً جَلَسَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَتَكَي» این آیه که نازل شد یکی از مسلمانان نشسته بود و گریه می‌کرد «و قَالَ: أَنَا عَجَزْتُ عَنْ نَفْسِي كُلِّفْتُ أَهْلِي» خودم را نمی‌توانم به واجبات و محرمات و کارهای خودم انجام بدهم عاجز هستم آن وقت حالا کلفت اهل خودم را از نار جهنم و این‌ها نجات بدهم آن‌ها را هم چه کنم؟ «فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسُكَ، وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسُكَ» آیه بیش از این گردن تو نگذاشته که «تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسُكَ، وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسُكَ» بگو بکن نکن، خب این بکن نکن این‌جا اگر مقصود این بود که مراتب امر به معروف بود خب این که همان درد سری است که برای آن گریه می‌کرد بگو، اگر نشد مرتبه‌ی اولی، نشد مرتبه‌ی ثانیه، نشد مرتبه‌ی ثالثه. خب این همان درد سری است که او ناراحت بود و برای آن گریه می‌کرد خب حضرت چکار کردند گفتند نه بابا آن چه خیال می‌کنی نیست این هست که امر و نهی بکنید پذیرفتند که پذیرفتند نپذیرفتند که نپذیرفتند. پس این نشان می‌دهد که امر و نهی به همین معنای قولی و لفظی و متعارف آن هست نه این که یک جامعی باشد که مراتب ثلاثه دارد آن مراتب ثلاثه همان بود که آن از آن می‌ترسید اگر بخواهد آن‌جوری باشد و روشن هست که این «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً» این با باب امر به معروف هم یکی است دیگر، این هم یک امر به معروف، منتها راجع به اهل و عشیره خود انسان است آن عام هست این هم همان است این باب اهل و عشیره با باب امر به معروف کلی تفاوت ماهوی که ندارند که، موضعش متفاوت است «و خبر ابی بصیر فی الآیة قلت کیف أقیهم»...

ج: حالا روایتش را بخوانیم.

س: نه چون این روایت این که با ... خودش را امر و نهی نمی‌کند اتفاقاً برعکس می‌شود. یعنی به او می‌گوید همان طور که خودت را امر و نهی می‌کنی، خب لسانی که خودش را امر و نهی نمی‌کند.

ج: حالا این فعلاً حالا در مقام جواب شما می‌فرمایید، فعلاً صاحب جواهر این‌ها را دارد می‌گوید که ظاهراً این هست.

«و خبر ابی بصیر فی الآیه قُلْتُ کَیْفَ أَقِیْهِمْ قَالَ تَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاهُمْ اللَّهُ فَإِنْ أَطَاعُواكَ کُنْتَ قَدْ وَفَّيْتَهُمْ وَ إِنْ عَصَوْكَ کُنْتَ قَدْ قَصَّيْتَ مَا عَلَیْكَ» آنچه که وظیفه‌ی تو بوده انجام دادی، «و فی خبره الآخر عن ابی عبد الله علیه السلام فی الآیه کَیْفَ تَقِیْ أَهْلَتَا قَالَ تَأْمُرُوهُمْ وَ تَنْهَوْنَهُمْ» صاحب جواهر می‌فرماید ظاهر این روایات چه هست؟ این هست که مراد شارع از امر و نهی همین امر و نهی قوی و لفظی متعارف است می‌گوید شامل مراتب دیگر نمی‌شود پس بنابراین بین این روایات بعد از آن که این باب با آن باب متحد است این هم شعبه‌ای از امر به معروف و نهی از منکر است همان است منتها در مورد اهل، پس بنابراین این روایات با مستفاد از آن روایات تعارض پیدا می‌کند مستفاد از آن روایات این هست که امر و نهی معنای جامعی دارد که دارای انقسامات و انواع است این روایات می‌گوید نه امر و نهی یک معنای واحدی دارد که انواع ندارد پس این دو تا با هم تعارض می‌کنند این فرمایش صاحب جواهر، بعد ایشان در مقام جمع برمی‌آیند می‌فرمایند که «لَکِنْ مَا سَمِعْتَهُ مِنَ النُّصُوصِ وَ الْفَتَاوِی الدَّالِّ عَلَی أَنَّهُمَا یَکُونَانِ بِالْقَلْبِ وَ اللِّسَانِ وَ الْیَدِ صَرِیْحٌ فِی ارَادَةِ حَمْلِ النَّاسِ عَلَیْهِمَا بِذَلِكِ کَلِّهِ، بَلْ هُوَ مَعْنَى قَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا جَعَلَ اللَّهُ تَسْطِطَ اللِّسَانِ وَ کَفَّ الْیَدَ وَ لَکِنْ جَعَلَهُمَا یُسْتَطَانُ مَعَاً وَ یُکَفَّانِ مَعَاً فِیْمَکُنْ ارَادَةُ مَا یَشْمَلُ الضَّرْبَ وَ نَحْوَهُ مِنَ أَمْرِ الْأَهْلِ وَ نَهَیْهِمْ کَمَا أَنَّهُ صَرَّحَ فِی النُّصُوصِ (یا صَرَّحَ فِی النُّصُوصِ) أَيْضاً بِالْهَجْرِ وَ تَغْیِیرِ الْوَجْهِ وَ غَیْرَهُمَا مِمَّا یُرَادُ مِنْهُ الطَّلَبُ بِوَاسِطَةِ هَذِهِ الْأُمُورِ لَا مَجْرَدَ الْقَوْلِ کَمَا هُوَ وَاضِحٌ بِأَدْنَى تَأَمُّلٍ وَ نَظَرٍ، بَلْ مِنْهُ یَعْلَمُ أَنَّ الْمُرَادَ حِیْثُ مِنْ إِبْطَاقِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْیِ عَنِ الْمُنْکَرِ فِی الْکِتَابِ وَ السُّنَّةِ حَمْلَ تَارِکِ الْمَعْرُوفِ وَ فَاعِلِ الْمُنْکَرِ عَلَى الْفِعْلِ وَ التَّرْکِ بِالْقَلْبِ عَلَى الْوَجْهِ الَّذِی ذَکَرْنَاهُ، (که اظهار داشته باشد) و باللسان و بالید كذلك».

فرمایش ایشان این هست که درست این یک تعارض ظاهری بین آن روایات و این روایات وجود دارد اما آن روایات به ضم بعضها الی بعض و دلالت بعضی از آن‌ها وقتی نگاه می‌کنیم آن‌ها را در حدّ نصّ و صریح قرار می‌دهد آن‌ها می‌شوند نصّ و صریح، این روایت‌هایی که در ذیل آیه‌ی شریفه واقع شده ظاهراًش، خب قانون تعارض نصّ و صریح چه هست؟ این هست که این تعارض مستقر نیست جمع عرفی دارد حمل ظاهر بر چه می‌کنیم؟ بر نصّ می‌کنیم و می‌گوییم این‌جا هم که فرموده است که امر بکن و نهی بکن، همان مقصود است چون آن نصّ است یعنی این هم مراتب ثلاثه دارد این به خدمت شما عرض شود جمعی است که ایشان فرموده و فرموده فرداً پس چه می‌شود؟ آن روایات یک چنین دلالتی را دارد این هم دیگر به واسطه‌ی جمع دلالتی این‌جوری کردیم پس بنابراین به دست می‌آوریم هر جا شارع گفته مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْوَ عَنِ الْمُنْکَرِ، در کتاب و سنت هر جایی فرموده مقصودش همین معنای جامع و عام است این فرمایش ایشان است. خب این فرمایش ایشان را ما در آن‌جا نقل کردیم در آن اباحت و مفصّل راجع به آن

صحبت کردیم فقط یک مناقشه‌ی آن را ذکر می‌کنم بقیه‌ی آن را احوالی به آن، عرض کردیم که این جمع صحب جواهر تمام نیست چون وقتی حمل ظاهر بر نص درست است که ظاهر اباء از تعدی از آن جور معنا نداشته باشد اما اگر ظاهر جوری است که قابل چنین معنا کردنی نیست این‌جا دیگر حمل ظاهر بر نص نمی‌شود کرد تعارض می‌کند و در ما نحن فیه این جور است همان‌طور که توضیح دادیم آن آقا از ناراحتی سنگینی وظیفه داشت گریه می‌کرد که وظیفه‌ی من یک وظیفه‌ی سنگینی است من خودم بخواهم وظایف شرعی‌ی خودم را انجام بدهم از عهده برنمی‌آیم یعنی مبالغه است دیگر از عهده برنمی‌آید و الا اگر از عهده‌ی انسان برنمی‌آمد که خدا رفع تکلیف کرده بود یعنی یک تکلیف شاقی هست آدم بخواهد بخصوص در بعضی از زمان‌ها، در آخر الزمان دارد دیگر، دین‌داری مثل این هست که آتش در دست بخواهی نگه بداری. هر چه نگاه می‌کنی بیرون می‌آیی هی باید چشم‌ت را، گوشت را، برخوردت را، هر مجلسی می‌روی یک حرفی است یک چیزی است همه بالاخره خیلی وظایف الان مشکل است، سیاسی آن را بگیری، اقتصادی آن را بگیری، هر چه بگیری مشکل است آدم بخواهد یک مال حلال مثلاً حالا فرض کن که، هزار جور الان، این بانک‌ها و فلان و اموال ... یکی از علمای (مرحوم آقای ابوی شاید می‌فرمود) یکی از علمای بزرگ جهرم که در مواردی که باران نمی‌آمد نماز استسقاء می‌خواند و خدای متعال اجابت می‌فرمود بعدها یک وقتی خشکسالی شده بود خدمت ایشان عرض می‌کنند آقا نماز استسقاء بخوانید ایشان فرموده بود آن موقع‌ها هنوز آسیاب عمومی نیامده بود حالا دیگر آسیاب عمومی آمده نمی‌شود خواند یعنی چی؟ یعنی الان دیگر همه می‌روند هم گندم‌های زکات داده شده هم زکات داده نشده همه را می‌ریزند آن‌جا مخلوط می‌کنند این نان‌هایی که مردم می‌خورند مخلوط است. آن موقع این جوری نبود هر کس خودش آسیاب خاص داشت برای خودش، طهارت دل‌ها فراوان بود خدای متعال آن آدم‌هایی که حلال‌خور بودند و چه می‌کردند حرام نخورده بودند در این بطون حرام قرار نگرفته بود حالا تمام پول‌ها از یک جایی یک مسیری می‌رود از یک جایی می‌رود همه‌ی چیزها مخلوط شده دیگر این‌ها با هم. خب واقعاً اگر کسی بخواهد آن جوری مراعات آن را یا، حالا خدا تکلیف خودم که این قدر مشکل است حالا مال زن و بچه‌ام را هم به عهده‌ام گذاشته اهل و عشیره‌ام را هم به عهده‌ی من گذاشته این از آن ناراحت بود خب اگر بگویم حضرت می‌خواهد این چکار کند؟ بگوید نه بابا این جور که تو خیال می‌کنی نیست همین امر و نهی بکن کفایت می‌کند اگر این امر و نهی‌های این جوری که صاحب جواهر معنا می‌کند یعنی وادارشان بکنیم اول به چی؟ به مرتبه‌ی اولی، نشد به مرتبه‌ی ثانیه، نشد به مرتبه‌ی ثالثه، این خب همان چیزی بود که ناراحت بود از آن، پس بنابراین این روایات وارده‌ی در ذیل این آیه‌ی شریفه اگر معنایش این باشد که ایشان می‌فرمایند این اباء دارد، تأیی دارد از این جور معنا کردن این روایات، پس بنابراین این جمعی که ایشان فرموده تمام نیست.

س: خب اگر این طور می‌فرمایید یعنی ما نسبت به اهل‌مان این وظیفه مصیبت‌بار و گریه‌آور را نداریم ولی نسبت به بقیه مردم داریم. خب آن که گریه و مصیبتش چند برابر است که.

ج: این آیه را می‌خواهیم عمل بکنیم. این آیه را می‌خواهیم عمل بکنیم. به این که آقا امر و نهی بکن.

س: نه، این آیه همان مضمونی است که امر و نهی را ما به آن معنا کردیم دیگه، گفتیم امر و نهی یعنی واداشتن و بازداشتن. آن که همان است، یعنی نسبت به اهل نداریم، گریه

نکنید ولی نسبت به همه مردم دیگه داریم.

ج: خب تعارض یعنی دیگه همین. پس تعارض برقرار است می خواهیم بگویم تعارض برقرار است. تعارض برقرار است این روایات که می بینید شما می گوید بهتر، این پس به دلالت اولویت می گوید آن ها ... وقتی برای این ها بیش از این ها لازم نیست برای بقیه هم لازم نیست آن می گوید نه لازم است. پس بنابراین تعارض برقرار است با این راه نمی توانیم راه حلی برای آن پیدا کنیم اگر راجع به یعنی تقویت تعارض دارد می شود نه این که راه حل صاحب جواهر پذیرفته می شود می گویم آقا این جور که شما معنا می کنید این جور در نمی آید این را بخواهی حمل بر آن معنا بکنی حمل بر آن معنا نباید بکنی چون تأبّی دارد حمل بر آن معنا که نکردی پس بنابراین این دارد می گوید که چی؟ امر به معروف و نهی از منکر همین مقصودمان قولی است راجع به اهل و عیالت قولی است پس به طریق اولی غیر اهل و عیالت هم قولی است دیگه، همین وجه تعارض است دیگه. خب پس بنابراین این می گوید اصلاً باب امر به معروف و نهی از منکر چه برای اهل و به طریق اولی برای غیر اهل قولی است إفعل و لاتفعل است. خب وقتی که این روایت این را دارد می گوید آن روایت می گوید نه باید حملش بکنیم وادارشان بکنیم پس بنابراین بین آن طایفه و این طایفه تعارض می شود.

س: ...؟

ج: نه چرا. می گوید تأمرهم ...

س: ...

ج: این ها فرمایشات شماست نه پیغمبر اکرم، بله این فرمایشات شماست. این بله فرمود که تأمرهم و تنهاهم، این خب اگر گوش کردند گوش کردند که هیچ. به او بگو آقا نماز بخوان، به پسر بگو نماز بخوان، خواند خواند، نخواند نخواند، به شما دیگه ربطی ندارد خدا بیش از این دیگه به گردن شما چیزی نگذاشته به او می گویی صم، گرفت گرفت، نگرفت خب هیچی، بیش از این خدا از شما نخواست، پس گریه ندارد مشکل اضافه به گردنت نیامده که، پس این مفاد این حرف صاحب جواهر یعنی آن اشکالی که اول صاحب جواهر طرح کرد این هست که از این روایات می فهمیم که آن چه که وظیفه ی انسان نسبت به اهل است و چون این باب با باب امر به معروف یک باب است و این از یک ناحیه، از ناحیه ی دیگه همان طور که آقای سیادت می فرماید این جا وقتی نسبت به اهل و این ها بیش از این وظیفه نداریم با این که این ها اولویت به ارشاد و هدایت دارند خدا فرموده به همین مقدار بسنده بکنید کفایت می کند پس به طریق اولی راجع به دیگران همین طور است پس بنابراین تعارض می شود چی؟ تعارض می شود مستقر و این جوری نمی توانیم حلش کنیم.

س: این حالا صرف نظر از این روایت، حالا ما این را روایت را تعارض کرد و ساقط کرد، این اشکال مصیبت بار هست یا نه، بالاخره اگر ما بخواهیم امر و نهی را این طور معنا بکنیم یک چنین مصیبت و یک چنین دردسری وجود دارد.

ج: که چی؟

س: حالا روایت هیچی، بالاخره ما خودمان از پس وظایف خودمان بر نمی آیم بخواهیم...

ج: پس باید گریه کنیم.

س: خب باید گریه کنیم دیگه. می‌خواهم بگویم اشکال هست یعنی حالا این روایت را بگذاریم کنار.

ج: بله چه عیب دارد مثل جهاد است فقط اگر حرجی شد خدای متعال جهاد را به عهده گذاشته. البته وقتی یک مدتی هم اگر این امر به معروف واقعاً مشتمل بشود آن وقت دیگر سهل می‌شود یعنی جامعه وقتی تطهیر شد دیگر این موضوع پیدا نمی‌کند امر به معروف، حالا که، مشکل از طریق موضوع دارد اما اگر مردم صالح شدند اکثریت مردم صالح شدند خب دیگر موضوع ندارد امر به معروف و نهی از منکر، پیغمبرها همه در یک جایی جمع بشوند امر به معروف و نهی از منکر لازم نیست بکنند صلحا در یک جایی جمع بشوند امر به معروف و نهی از منکر لازم نیست بکنند این مال این بود که این وظیفه‌ی همگانی انجام نشده خب گناه و معصیت و این‌ها فراوان شده الان موضوع زیاد دارد ولی اگر کاری کردیم که موضوع نداشته باشد دیگر مشکلی نیست. خب این به خدمت شما عرض شود که ...

س: ...

ج: حالا این را هم عرض می‌کنیم.

س: ...

ج: آن‌جا که گفته که «كَيْفَ تَقِي» فرمود بگو و نگو، بگو انجام بده، نگو.

س: ...

ج: همین دیگر، نه، وقتی سؤال کرد کیف نقی؟ فرمود تَأْمُرُوهُمْ وَتَنْهَوُهُمْ،

س: ...

ج: نه ما به آیه کار نداریم ما به....

س: ...

ج: نه ببینید، همین دیگر، این گریه دارد دیگر، این که روشن است.

س: نه گریه ندارد.

ج: وقایه‌ی تکوینی که روشن است اختیار افراد که دست ما نیست، حالا به او می‌گوییم نماز بخوان، می‌گوید چشم، پا می‌شود نماز می‌خواند قصد قربت نمی‌کند ما چه می‌دانیم داخلش چه خبر است. وقایه‌ی تکوینی میسر نیست بگوید یک کاری بکن که واقعاً آن محدود بماند این که در اختیار ما نیست که خدای متعال امر بکند پس یعنی این که تربیتش کن دنبالش کن امر بکن نهی بکن آن که از دستت می‌آید از همین ناراحت بود حضرت می‌خواهد از ناراحتی درش بیاورد می‌گوید این نیست که تو خیال کردی، همین است که امر و نهی بکنی حالا اگر امر و نهی این‌جا را همین‌جور که صاحب جواهر می‌فرماید همان‌جور معنا کنیم که ما در روایات دیگر معنا می‌کردیم که یک معنای جامعی باشد که

شامل مراتب ثلاثه می‌شود خب ایشان این‌جوری گفته ما عرض می‌کنیم اگر این باشد خب همان است که آن گرفتارش بود و مشکل داشت.

س: ...

ج: اشکالی ندارد این‌جور باشد ولی این روایات از امام صادق سلام الله علیه است و الان دارد وظیفه‌ی زمان امام صادق بیان می‌شود یعنی ایشان نقل می‌کند این مطلب را و می‌خواهد حالا وظیفه‌ی افرادی که حالا هستند و مشکل دارند را برای آن‌ها روشن بکند آن‌ها سؤال کردند.

س: ...

ج: نه شخصی نیست این مفاد، نه این که تو، برای تو فرق نمی‌کند اولاً، آن با دیگران فرق نمی‌کند این کار شخصی را نمی‌گوید که من از عهده بر نمی‌آیم این دارد نوع آدم‌ها را می‌گوید می‌گوید ما خودمان از وظایف خودمان ناتوانیم حالا وظایف دیگران هم، هدایت دیگران را هم خدای متعال به گردن ما گذاشته، این نمی‌خواهد بگوید که توی خاص الان برای تو مشکل هست توی خاص این‌جوری بکن، این نیست. بخصوص آن روایات دیگرش که اصلاً این‌جور احتمال بر آن نیست. آن روایت بعدی.

س: ...

ج: «حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسُكَ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسُكَ»

خب این به خدمت شما عرض شود که اولاً که توقف دارد بر این که این روایات وارده‌ی در ذیل این آیه مبارکه که سندهای آن تمام باشد. و قد یُقَال که این‌ها اسنادش ناتمام است این بحث مفصلش را ما آن‌جا کردیم و روی بعض مبانی می‌توانیم بگوییم بله سندهای این روایات تمام نیست پس معارضه‌ی با آن روایات گذشته نمی‌کند از باب عدم حجیت سندی، اما چون بعضی از این‌ها از کافی شریف هست در آن‌جا ما گفتیم که علی مبنا می‌توانیم این ضعف سند را بپذیریم بخاطر این که این روایت در کافی شریف روایت شده قهراً حجیت دارد ولو سندش هم بعض افراد که در سند واقع شده باشند ضعیف باشند.

س: ...

ج: دو تا نقل است نه سه تا سند برای یک حرف، سه تا سند است از افراد مختلف، خب این ممکن است حالا این‌ها اشتباه نقل کرده باشند یک خطائی کرده باشند سه نفر خطا کردند خیلی طوری نمی‌شود یک مطلب واحد را نقل نکردند که بگوییم که بعید است و تعاضد می‌کند.

خب این یک راه که ما بیاییم بگوییم که ما بیاییم بگوییم که سند ضعیف است راه دوم این هست که این مطلبی که ایشان اشاره کردند ما آن‌جا تفصیلاً عرض کردیم که ممکن است گفته بشود فرق است بین غیر اهل و اهل، در مورد اهل، فرزندان و خانواده، یک جهات دیگری هم هست و آن این هست که اگر پدر خواهد سخت‌گیری‌هایی داشته باشد ممکن است که موجب یک مفاسد و لوازم باطله‌ای بشود فرض کنید که بچه فرار می‌کند از خانه، اگر بخواهی با زدن و به مرتبه‌ی زدن برسد و سخت‌گیری‌های این‌جوری باشد این

مفسده ممكن است كه بر آن بار بشود كه اين قطع رابطه مي‌كند مي‌رود و اصلاً ديگر تربيت آن مشكل مي‌شود. شارع در اين مورد مي‌گويد كه چي؟ مي‌گويد كه در اين حد كه اين از تو بُرد از تو جدا نشود قطع رابطه با تو نكند در مورد اين‌ها فرموده امر و نهي بكن، بگو انجام بده انجام بدهند اما در مورد ديگران نه، پس بنا بر اين اگر ما اين احتمال عقلائي را داديم كه مي‌شود و اولويت نيست آن حرفي كه مي‌زديم وقتي كه در اين‌جا لازم نيست در آن‌ها هم لازم نيست نه، آن جور نيست آن‌ها كه از ما بريدند مردم كه از ما بريدند به ما ربطي ندارند اما فرزند انسان اگر از انسان بُرد خيلي مفاسد دارد اين بايد زير چتر پدر و مادرش باشد زير تربيت اين‌ها باشد حالا يك خطائي هم مي‌كند باز، اما اگر يك كاري بكند كه او جدا بشود برود اين مفاسد بالاتري دارد بنا بر اين اگر ما اين احتمال عقلائي را داديم خب اين اخصّ مطلق است از ادله‌ي ديگر، نه از باب اين كه حمل ظاهر بر نص بكنيم مي‌گويم آن ادله مطلقاً مي‌گويد همه را وادار كن، آن‌ها مي‌گويند وادار كن مردم را، به انحائي، بالقلب و آن معاني‌اي كه دارد باللسان و باليد، در مورد آن‌ها اين جوري است اما در مورد فرزندان و اهل چه مي‌گويد؟ مي‌گويد نه آقا اين‌جا نبايد خشونت به خرج بدهي، اين‌جا نبايد تندي بكني در اين مورد، اشكالي ندارد اگر شارع بفهمد قابل قبول است براي خاطر اين كه يك فلسفه‌ي عقلائي قابل فهمي دارد در اين‌جا، چون اين چيني است مي‌گويد نه شما فقط به او بگو، ولي خب هر روز به اين مي‌گويي ديگه، مي‌گويي آقا نمازت را بخوان، خودت هم كه داري انجام مي‌دهي، خودت انجام مي‌دهي واجبات و محرمات را، اهتمام به آن مي‌ورزي، از آن جهت هم امر و نهي مي‌كني، شارع همين را در محيط خانواده كافي مي‌داند و مازاد بر اين را براي وادار كردن ممكن است در مورد خانواده مضّر مي‌داند.

س: ...

ج: نه در مورد خاص، نه امر و نهي كردن در مورد، اين را ما نمي‌دانيم احتمال مي‌دهيم آن مطلبي كه اين‌جا مي‌گويم يعني مطلب... اين كه اين نيست اين فلسفه‌ي احكام است مي‌گويم شارع در اين‌جا مي‌تواند امر انسان را نسبت به اهلس خفيف‌تر بگيرد تا نسبت به ديگران، پس بنا بر اين اين چون موضوعش اخص است آن همگان است آن ادله، همه، خود آن ادله هم اهل را مي‌گيرد هم غير اهل را مي‌گيرد آن روايات، اين روايات در خصوص اهل وارد شده در خصوص اهل اين وارد شده است پس مي‌شود نسبتش با آن روايات اخصّ مطلق و خفيف گرفتن در اين‌جا ملازمه ندارد كه پس اگر اين‌جا خفيف است به طريق اولي آن‌جاها هم بايد خفيف باشد چرا؟ براي اين كه آن مفسده‌اي كه در اين‌جا ممكن است وجود داشته باشد اين مفسده در آن‌جا وجود ندارد بنا بر اين مي‌توانيم بگويم اگر دلالت اين روايت را قبول كنيم سندهايش را هم قبول بكنيم جواب مي‌دهيم مي‌گويم اين اخصّ مطلق است پس بنا بر اين آن روايات را حمل مي‌كنيم بر همان معنا كه بايد حمل بكنيم اين روايت شريفه در مقابل خصوص اهل است همان‌طور كه ان شاء الله بعداً خواهيم گفت كه از فقهاي معاصر كه منهم محقق سيستاني دام ظلّه باشد ايشان مي‌فرمايند در مورد پدر و مادر امر به معروف فقط با لسان لَيِّن، غير از اين محل اشكال است ضرب كه هيچ، احم و تخم هم جايز نيست فقط با كلام لَيِّن.

س: ...

ج: نه وظيفه اين هست در مورد پدر و مادر شارع دستور داده آن‌ها فتوايشان اين هست مي‌گويد در مورد پدر و مادر دستور داريم اگر پدري و مادري خلاف مي‌كند تو حق نداري

روی ترش بکنی، تو حق نداری قهر بکنی تو حق نداری اخم و تخم بکنی. تو حق نداری کلام خشن بگویی، فقط کلام لَین باید بگویی. پس بنابراین همان جور که شارع در مورد والدین به خاطر احترامی که آن‌ها بر انسان دارند و حق بزرگی که بر انسان دارند چه دستور داده؟ دستور داده اگر معصیت من را هم می‌کنند حق نداری خشونت به خرج بدهی، فقط با لسان لَین باید باشد. حالا این‌جا هم راجع به اهل دارد همین‌طور می‌گوید این روایت می‌گوید اهل بخاطر مفاسدی که بر او بار است که اگر تندی بکنی، اگر با خشونت حرف بزنی، اگر ضرب و جرح آن‌جوری داشته باشی حتی در ضربه روایات عجیب است می‌گوید آقا این جور که ... می‌گوید آقا این که اثر ندارد اصلاً بعضی از آن‌ها عصبانی می‌شوند ناراحت می‌شوند می‌گوید می‌خواهی چکار بکنی؟ اینقدر ... خب در این‌جا پس بنابراین اهل می‌تواند همان‌طور که والدین بحسب بعض فتاوا خصوصیتی دارند که مراتب دیگر امر، حتی مراتب دیگر قولی جایز نیست ممکن است در مورد اهل هم همین جور باشد که مراتب دیگر در مورد آن‌ها جایز نیست پس این روایات وارده‌ی در ذیل آیه‌ی شریفه می‌شود اخصّ مطلق، تخصیص می‌زند آن‌ها را، بنابراین تعارض نمی‌کند.

و صلی الله علی محمد و آل محمد